



پژوهش‌های فلسفی، تاریخی، ادبی و اجتماعی
در اندیشه‌های بزرگان و اندیشمندان



رهبری نهضت بیداری اسلامی در اصفهان

الف. فروزبخش

آقاجفی و قیام تحریم تنباکو مبانی حکم تحریم تنباکو

یکی از مهمترین ابعاد مبارزات آقاجفی علیه استعمار، مبارزه با نفوذ اقتصادی فرنگیان در ایران بوده است؛ در این راستا، جنبش تحریم تنباکو از نقاط عطف تاریخی مبارزات آقاجفی به شمار می‌رود. ناعادلانه بودن قرارداد رژی - به ویژه در مقایسه آن با قراردادی که عثمانی‌ها با یکی از کشورهای اروپایی بسته بودند - از یک سو و ضررهای کلان اقتصادی که در نتیجه اجرای این قرارداد متوجه مردم ایران، به ویژه کشاورزان و تاجران، می‌شد از سوی دیگر، مسائلی نبودند که علمایی چون آقاجفی اصفهانی آن‌ها را نادیده بگیرند، سلطه بیگانگان و کفار در ابعاد مختلف، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در نتیجه اجرای قرارداد تنباکو، عامل مهم مبارزه علما و در رأس آن‌ها میرزا محمدحسن شیرازی (استاد آقاجفی) با قرارداد رژی بود.

شکی نیست که ناعادلانه بودن یک قرارداد و زیان‌های ناشی از آن برای مردم، همچنین سلطه اقتصادی کفار - در مرحله و مرتبه خاصی - می‌توانند به تنهایی موجب صدور حکم تحریم کالاهای آنها شود، اما در موضوع مورد بحث، سلطه فرهنگی و رابطه مودت‌آمیز مسلمانان با کفار غربی، نقش و

عنوان است:

بزرگان ایران را تدریجاً از ترقیبات صناعیه و تنظیمات ملکیه و سایر هنرمندی‌های فرنگستان، تکامل حاصل آمده، از صنایع پریشان ایران را چون با آن همه ساز و سامان فرنگستان سنجیدند، نسبت نقص مطلق با کمال مطلق دیدند ... این شد که از این پس کلمه ملت [= مذهب و علما] را که سبب اصلی خرابی کار ایران فهمیده بودند، نفوذ و موقع پیشین از دل‌ها برفت و افکار فرنگستان که ضامن سعادت و نیکبختی ملت و مملکتش می‌دانستند، هر روزه در نظرها رونقی تازه گرفت و ب۱ تدریج مقام فرنگیان در ایران خیلی بلند و منتسبات فرنگیان کلیتاً خیلی دلپسند افتاده و بدین وتیره، هر کار فرنگی و فرنگی‌مآبی را در ایران [ارواج] افزوده شد و بازار اسلام و مسلمانی را همی [رونق] بکاهید، تا آنجا که بزرگان ایران را از سازش و آمیزش با مردم فرنگستان، عظم [= بزرگی] بسیاری از منکرات اسلامی یک سر از نظر به در رفت؛ سهل است که نوبت، کم‌کم به معلومات وجدانیه و مسلمات فطریه رسید ... بالجمله؛ آمیزش با فرنگی، بدین حد‌ها نیز از مسلمانان قناعت نداشته، کار مسلمان را به جایی رسانید که در ضمن تعریضات به علمای اسلام، افکار و خیالات فرنگستان - که جز تعمیر آخور نتواند نمود - علوم و معارف حقیقی خواندند، و علوم و معارف اسلامی را که سرچشمه هر چیز و فیض و سرمایه هر سعادت ... است، اوهم جزئی‌ه گفتند ...

وضعیت مذکور، در عرصه عملی، موجب تقلید «بزرگان و کارفرمایان ایران» از «فرنگیان» در «جمیع حرکات و عادات» شد. «به تدریج این معنی از بزرگان به زیردستان سرایت» کرد. در همین راستا، «صنعت‌گران مسلمان» از روی ناچاری «وضع و لباس مسلمانی را به کلی تغییر داده، خود را چنان فرنگی‌وار می‌کردند» که نه تنها برای مردم غریب، بلکه برای مردم بومی هم «تشخیص مسلمان از فرنگی به سهولت ممکن» نبود.

شیخ حسن کربلایی، در جمع‌بندی خود از رابطه ایرانیان مسلمان با کفار غربی، قیل از صدور حکم تحریم، با نگاهی جامعه‌شناسی - روانشناسی می‌نویسد:

هر صاحب وجدانی را در عالم، بالعین مشهود است که هر یک از دو سبب «معاشرت» و «تربیت» را جداگانه و مستقلاً در تغییر اخلاق و آداب انسانی تأثیر تام و تمامی است ... این گونه تغییر و تبدیل، ابتداءً در آحاد مسلمانان ظهور و بروز یافته و از آنجا کم‌کم به هیئت نوعیه مردم مملکت سرایت خواهد نمود. و نیز این گونه تأثیر، البته از هیأت اسلاف مردم مسلمان به هیأت اخلاف سرایت گرفته، در مردم دوره واپسین به جایی خواهد رسید که صاف از جمله مردم، مسیحی محسوب باشند ...

شیخ حسن، ذیل مباحث تاریخی نهضت تحریم نیز نامه‌ای را از «یکی از بزرگان اهل فضل و دانش» اصفهان «که طرف وثوق و اعتماد عمومی و مخصوصاً به وصف درستکاری و به میزان گویی، ستوده و ممتاز است» ذکر می‌کند. نویسنده

تأثیر بیشتری در صدور حکم تحریم داشته است. برای اثبات این امر، کافی است به نوشته‌های میرزای شیرازی در این زمینه مراجعه شود: میرزا قبل از آن که (در اول جمادی‌الاول ۱۳۰۹) حکم تحریم را صادر نماید، دو تلگراف به ناصرالدین شاه ارسال کرد و از شاه قاجار خواست تا قرارداد را لغو کند. در تلگراف اول - که در اواخر ۱۳۰۸ ارسال شده - چنین آمده است:

عرضه می‌دارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و تودد آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و تنن [= توتون] و راه‌آهن و غیرها، از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است.

در بخشی از تلگراف دوم نیز - که (در اوایل ربیع‌الثانی ۱۳۰۹) تقریباً یک‌ماه قبل از صدور حکم تحریم ارسال شد - نوشته بود:

... کفره را بر وجوه معایش و تجارت آنها مسلط کرد تا بالاضطرار با آنها مخالطه و مواده کنند و به خوف یا رغبت، ذلت نوکری آنها اختیار نمایند و کم‌کم بیشتر منکرات، شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقایدشان فاسد و شریعت اسلام، مختل النظام گشته و خلق ایران به کفر قدیم خود برگردند.

چنان که ملاحظه می‌شود، دلیل تأکید میرزا به لغو امتیازات و قراردادهای از جمله قرارداد تنباکو، علاوه بر سلطه اقتصادی کفار، «مخالطه و تودد» کفار با مسلمانان بود. به عبارتی دیگر، چون قراردادهای مذکور زمینه‌ساز رابطه مودت‌آمیز توأم با از دست دادن حساسیت‌های دینی و تشبه مسلمانان به کفار می‌گردید، لغو آن از شاه قاجار خواسته شد.

مرحوم شیخ حسن کربلایی در ابتدای کتاب «تاریخ دخانیه» در شرح وضعیت مردم مسلمان ایران هنگام انعقاد قرارداد رژی، به انفعال فرهنگی ایرانیان در نتیجه ورود کفار غربی به ایران و انعقاد قراردادهای مختلف پرداخته و خطرات این مسئله را شرح داده است. ایشان که خود از شاگردان فاضل میرزای شیرازی بود و فضا و شرایط صدور حکم تحریم را از نزدیک درک کرده بود، علت و مبنای صدور حکم تحریم و حمایت قاطبه علما از آن را به تفصیل شرح می‌دهد.

مؤلف تاریخ دخانیه نخستین بهره و فایده ارتباط، دوستی و مراوده با غربیان را برای مردم ایران شیوع کالاهای «فرنگستان» بیان می‌کند. پیامد ازدیاد مصنوعات غربی این بود که «بسیاری از شعب بزرگ و عمده صنایع ایران که سرمایه توانگری مملکت بود، یکسره باطل و خلق کثیری از مردم ایران که ارباب این صنایع بودند، [با عده‌ای]، بالمره از کار افتاده و عاطل ماندند.»

از سوی دیگر، نتیجه «مراوده و مراوده» با غربیان، خودباختگی گروهی از ایرانیان بود؛ به گونه‌ای که از منظر آن‌ها، مذهب و دیانت، عامل عقب‌ماندگی بوده، راه پیشرفت و ترقی ایران، کنار گذاشتن علوم اسلامی و اخذ علوم غربی



نامه با ذکر ظلم و اجحاف کارگزاران کمپانی رژی به کشاورزان اصفهان، در پایان نامه چنین می‌نویسد:

... این نامرد فرنگی هم، چنان سلوکی با این تبعه خودش پیش گرفته و چنان در حمایت آنان اهتمام دارد که گذشته از طمع اجرت و شهریه زیاد، هر کسی می‌خواهد در بلد [اصفهان] فَعَال ما یشاء باشد و هر گونه تعدی و هر قسم بی‌اعتدالی بکند و کسی را بر او [از هیچ رو] تعرضی نباشد، به یک وسیله و واسطه، خود را [دخیل در کار فرنگی و] منتسب به فرنگی می‌دارد؛ یقیناً هر گاه بر این وضع و وتیره یک چندی بگذرد، بیشتر مردم به هر وسیله باشد، خواهند خود را به فرنگی بست و لو به غرض این که از شر مردم دیگر آسوده باشند؛ و چندی نخواهد گذشت مگر [این که] این مردم نامردی که را که می‌بینم، یکسره از اسم و عنوان مسلمانی هم به در خواهند رفت.

همچنین بنا به نقل مرحوم الفت، پس از الغای قرارداد تنباکو، آقاجنقی اصفهانی در جواب شخصی که از علت مبارزه علما با قرارداد سؤال کرده بود، گفته بود:

اگر ما آن اقدام را نمی‌کردیم، امروز مسلمانان ما در مقابل فرنگی‌ها دست به سینه ایستاده بودند. مجموع آن چه ذکر شد، به خوبی نشان‌دهنده فضای ذهنی علما از جمله آقاجنقی اصفهانی، در مبارزه با قراردادهایی مانند قرارداد رژی به عنوان بخشی از ابعاد تمدنی غرب جدید است.

رهبری آقاجنقی در جنبش تحریم اصفهان، و پیامدهای آن

چگونگی اجرای قرارداد تنباکو در اصفهان و پیامدهای آن، در نامه «یکی از بزرگان اهل فضل» این شهر «که طرف وثوق و اعتماد عمومی و مخصوصاً به وصف درستکاری و به میزان گویی ستوده و ممتاز» بود، گزارش شده است. شیخ حسن اصفهانی کربلایی در کتاب خود، مضمون این نامه را - که نام مخاطب آن مشخص نیست - ذکر کرده است. در بخش‌هایی از نامه این عالم اصفهانی چنین آمده است:

... فرنگی صاحب امتیاز پس از ورود و استقرار [در اصفهان]، در کمال اقتدار و استقلال، بنای هرگونه تحکم بر مسلمانان گذاشته؛ اولاً؛ غدغن نمود که تنباکوی مزروعی را در بعضی محال و قراء، یک آب و در بعضی دو آب، زیاد بر قرار معمولی و متعارف داده، از آن پس، حصاد کنند. زارع (= زرّاع) بیچاره با التفات به مفسده این کار، مجبوراً اقدام نموده، از این رو ضبط محصول تنباکو یک چندی عقب افتاده، زمان ضبط تنباکو، مصادف شد با فصل باد و باران که این هر دو برای این محصول، آفت‌های بزرگ است. این شد که علی‌التحقیق و به قدر یقین (اقتضار نموده) یک ثلث از محصول تنباکو بر حسب تقاضای فصل به آفت باد و باران تلف شد ... ثانیاً؛ غدغن نموده‌اند که یک برگ تنباکو را به دیگری بفروشند و در

نفاذ این تحکم (= حکم)، چنان اهمیاتی داشته و دارد که هیچ کس را یارای تخلف نیست ... ثالثاً؛ بعد از ضبط آن مقداری که از آفت سماوی به جا مانده بود، این فرنگی باانصاف، تا چهل روز در خصوص گذرانیدن قیمت به این هفته و آن هفته دفع‌الوقت کرده، تا بسیاری از این باقی‌مانده، به اصطلاح زارع، گرم شد؛ یعنی به آفت ارضی تلف شد ... رابعاً؛ بعد از همه این سرگردانی‌ها ... که بنای گذرانیدن قیمت شد (حالا) چه عرض کنم که تا چه اندازه بر مسلمانان بیچاره (اجحاف) شد. رعیت فقیر که از اول سال تا به حال، همه را به امید محصول و به وعده سرحاصل قرض گرفته و به هزار تلاش و تکلف، خودی تا این جا رسانیده است، سر حاصل معلوم است که تا چه پایه محتاج و معطل پول است، علاوه که محصل دیوانی را هم برای تحصیل مالیات و صاحب زمین را هم برای مال‌الاجاره، بالای سر دارد و از سرگردانی و معطلی این مدت هم خسته شده و هم خسارت کشیده است و با همه این، هنوز از خرابی و خسارت کل این باقی مانده هم خائف است. حال فروشنده اگر این شد، از آن طرف، خریدار فرنگی باانصافی که مشتری را منحصر به خود داشته و با اطلاع تمامی از حال (اضطرار) فروشنده، سر کیسه خود را محکم بسته؛ در کمال اطمینان (آرامش) خاطر نشسته است؛ بدیهی است در چنین معامله، فروشنده بیچاره تا چه اندازه خسارت خواهد برد و رایگان خواهد فروخت ... خامساً؛ جمع کثیری قریب یک هزار و پانصد نفر از مسلمانان را تاکنون به تطمیع اجرت زیاد، چاکر و عمله و دلال گرفته و مخصوصاً جمعی را برای دوره‌گردی اطراف دهات که مبدا به خفیه و پنهانی، کسی تنباکو بخرد و ببرد، غلام معین کرده و اسب و اسلحه و لوازم داده و به اشدّ ما یکون از آنان حمایت دارد. چنان که هیچ کس را جرأت آن نیست به یکی از بستگان و اقوام تبعه فرنگی، بلند حرف بزند تا چه رسد به این که کسی بتواند با آنان در امری طرف واقع شود و این مردم ارادل و اوباش خودمان را هم که می‌شناسید، چنان قلباً خاطر خواه فرنگی گردیده و خوش‌رقصی‌ها برای او دارند که به خاطر یک خوش‌آمد فرنگی، از ضررهای فاحش و خسارت‌های خیلی بزرگ (به) مسلمانان از هیچ رو باکی ندارند. خدا می‌داند که امسال این رعیت بیچاره از دست همین مسلمانان خود ما به خاطر خواه فرنگی، چه‌ها کشیدند ... در صورتی که مرد دلال معتبر که سرپایش زیاد بر سی تومان ارزش دارد، با دستمال دستش در حضور مردم، گرد و گل از کفش پای فرنگی پاک کند، سایر مردم عمله و خدمتکار چه قسم باید با فرنگی رفتار کنند و چگونه باید برای او جانفشانی نمایند؟ و این نامرد فرنگی هم، چنان سلوکی با این تبعه خودش پیش گرفته و چنان در حمایت آنان اهتمام دارد که گذشته از طمع اجرت و شهریه زیاد، هر کسی می‌خواهد در بلد، فَعَال ما یشاء باشد و هر گونه تعدی و هر قسم بی‌اعتدالی بکند و کسی را بر او (از هیچ رو) تعرضی نباشد، به یک وسیله و واسطه، خود را (دخیل در کار فرنگی و) منتسب به فرنگی می‌دارد؛ یقیناً هر گاه بر این وضع

کَفَره را بر وجوه معایش و تجارت آنها مسلط کرد تا بلاضطرار با آنها مخالطه و مواده کنند و به خوف یا رغبت، ذلت نوکری آنها اختیار نمایند و کم‌کم بیشتر منکرات، شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقایدشان فاسد و شریعت اسلام، مختل النظام گشته و خلق ایران به کفر قدیم خود برگردند.

باطناً با حکومت گویا همراه است. حضرت والا هم نوکرهای شخصی خود را حاضر و مستعد کرده‌اند تا چه شود. حضرت والا به توسط ملاباشی خودشان به آقاجفی پیغام داده بودند: «شراب که از تنباکو نجس تر است، همان قدر که در باب خمر نهی دارید، در باب تنباکو هم همان قدر بگویید، این اقدامات چه چیز است؟» جواب داده بود: «تکلیف شرعی ما این است. شما هم به تکلیف عرفی خودتان اقدام کنید.»

در گزارش یکی از کارکنان انگلیس نیز چنین نوشته شده است:

آقاجفی به موعظه پرداخت و گفت که توتون و تنباکو شرعاً نجس است؛ همان طور که کارمندان و گماشندگان اروپاییان نجس هستند. یکی از تجار معتبر اصفهان ترجیح داد که کلیه موجودی توتون و تنباکوی خود را بسوزاند و آنها را به کمپانی تسلیم نکند. و این اقدام، ظاهراً در مردم تأثیر بسزایی بر جای نهاد. اصفهانی‌ها اکنون با پیروی از ارشاد علمایشان، نخستین کسانی بودند که تجارت و مصرف توتون و تنباکو را تحریم کردند. پس از آن که علمای بزرگ، تحریم شرعی خود را اعلام کردند، تقریباً به طور کامل معامله و مصرف توتون و تنباکو در سراسر شهر متوقف شد. به اروپائیان در بازارها دشنام و ناسزا گفته می‌شد و اعلامیه‌هایی به امضای آقاجفی به دیوارها نصب شد که در آنها همه کارمندان رژی نجس شمرده شده بودند و گفته شده بود که به آنان نبایستی اجازه ورود به اماکن عمومی داده شود. ظاهراً علمای اصفهان، شرحی به [میرزای] شیرازی در سامره نوشته، خواستار شدند که وی تحریم تنباکو را تأیید کند و شایعاتی منتشر شد که شیرازی به تحریم فتوی داده است.

از گزارش‌های حکومتی و حتی کمپانی، به دست می‌آید: شیوع و گسترش حکم تحریم آقاجفی و حتی صحبت درباره آن در شهرهای دیگر، باعث وحشت و شکست کار کمپانی می‌شده است؛ لذا لزوم لغو حکم تحریم و - در صورت عدم پذیرش لغو - تبعید آقاجفی و حتی توپ بستن منزل ایشان، با شدت عمل، مورد توصیه قرار می‌گرفت. مرحوم شیخ حسن کربلایی، در این مورد می‌نویسد:

این شد که علمای اعلام اصفهان - کثر الله امثالهم - خودشان بالمره ممتنع گردیده و مسلمانان را نیز نهی فرمودند. مردمان متدین و معقول را منع ایشان پذیرفته افتاد. روی هم رفته کلمه ایشان در اصفهان و توابع اصفهان پیشرفت و نفوذی یافته، فی الجمله سکتته و وقوفی به اداره و کلاء کمپانی وارد آمد... با اینکه مقدار جزئی متار که اصفهان اصلاً و ابداً از هیچ رو منافاتی با مقاصد دولت و حکومت نداشت، کمپانی امتیاز، دولت را بر این داشت که در (این) خصوص از جانب دولت، تلگراف عتاب‌آمیز سخت، پی در پی به علمای اصفهان فرستاده شد؛ خاصه درباره جناب مستطاب شریعتمدار حاجی شیخ محمدتقی [آقاجفی] - سلمه الله تعالی - که امروزه از سایر علمای اعلام دارالسلطنه [اصفهان] در مرجعیت عمومی و قبول عامه مردم

و تیره، یک چندی بگذرد، بیشتر مردم به هر وسیله باشد، خواهند خود را به فرنگی بست و لو به غرض این که از شر مردم دیگر آسوده باشند؛ و چندی نخواهد گذشت مگر (این که) این مردم نامردی که می‌بینم، یک‌سره از اسم و عنوان مسلمانی هم به در خواهند رفت.

حکم آقاجفی: استعمال تنباکو، حرام؛ حامی فرنگی، مرتد؛ کارکنان فرنگی، نجس

در چنین شرایطی، اعتراض‌ها و انتقادهای به قرارداد رژی در اصفهان همچون شهرهای دیگر شدت گرفت. پس از بی‌نتیجه ماندن اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مردم و علما به قرارداد رژی، آقاجفی اصفهانی دریافت که جز مقاومت و مبارزه مردمی، راهی برای جلوگیری از نفوذ بیگانه به خصوص در این واقعه نیست؛ بنابراین دست به مبارزه منفی زده و در اواسط ماه ربیع‌الثانی ۱۳۰۹، به همراه برادرش شیخ محمدعلی ثقفی‌الاسلام، حکم به تحریم استعمال تنباکو کرد. چنان که از اسناد و متون تاریخی برمی‌آید، صدور حکم تحریم تنباکو از سوی مرحوم آقاجفی، مدتی قبل از حکم مرحوم میرزای شیرازی بوده است، و مردم اصفهان، قبل از حکم میرزا، از استعمال توتون و تنباکو خودداری می‌کردند. این نکته که آقاجفی و برادرشان شیخ محمدعلی، از اولین کسانی بودند که حکم به تحریم تنباکو دادند، مورد اتفاق مورخین می‌باشد. بعد از صدور حکم تحریم از سوی آقای نجفی، حکام دولتی و کمپانی، خطر را احساس کردند و به وحشت افتادند. در گزارشی که درباره این قضیه به تهران مخابره شد، آمده است: حضرت والا (ظال السلطان) نگاهتشان شدید و هنوز بستری هستند. دیروز شنبه را آقاجفی و شیخ محمدعلی (برادر آقاجفی) اعلانات چندی درب مساجد و معابر چسبانیده، استعمال تنباکو را حرام و حمایت کنندگان فرنگی را مرتد و عملجات دخانیات را نجس خوانده و نوشته‌اند: کسی از این جماعت را که دخالت در کار فرنگی دارند، به حمام و مسجد و سقاخانه راه ندهند. در حمام‌ها و قهوه‌خانه‌ها و مجالس علما و تجار و غیره، قلیان موقوف است. طلبه‌ها در هر نقطه که قلیان دیده‌اند، شکسته‌اند. و حتی در میان خود مذاکره دارند که باید اجماعاً رفت، قهوه‌خانه حضرت والا را هم برچید. هر جا که فرنگی دیده می‌شود، مردم دنبالش کرده، داد و فریاد می‌نمایند. دیروز جمعی، فرنگی را دنبال کرده، هرزگی و بعضی حرف‌ها زده بودند. حضرت والا چند نفری از آنها را فوراً [گرفته] چوب زیادی زدند. ملا محمدباقر [فشارکی] قدری با ادب‌تر، آقاجفی و شیخ محمدعلی، بی‌پرده خیلی کلمات ناشایسته بی‌معنی می‌گویند. سایر علماء تماماً در باطن با آنها همراهی دارند. این دو نفر تا به حال جرأت این حرکات را نداشتند، چند روز است معرکه می‌کنند. از قرار مذکور، کاغذی از نجف و سرمن رأی برای آنها رسیده.

پریروز، امام جمعه به عیادت حضرت والا رفته، ظاهراً و



را لازم نشمرد؛ زیرا می‌پنداشت ظل‌السلطان با «جرات و تصمیم» از عهده کار بر خواهد آمد.

اما هنگامی که جنبش اصفهان اوج گرفت، موئیر، خاطر نشان ساخت که بدون بیرون راندن آقاجفی و برادرش، هرگز مطمئن نخواهند بود که امور روزمره خود را از پیش ببرند. موئیر، خبر هیجان دهات اصفهان را نیز به مدیر رژی اطلاع داد. اما آرنستین آن خبر را تکذیب کرده و هیجان دهات را جدی ندانست. گفتنی است که ظل‌السلطان، یک روز پیش از این که گزارش اصفهان را به ناصرالدین شاه مخابره کند، تلگرافی به «آرنستین» (مدیر اجرایی شرکت رژی در ایران) در تجدید مراتب خدمتگزاری خویش نسبت به دستگاه رژی فرستاد و گفت:

از آنجا که اراده اعلیحضرت بر اجرای رژی تعلق گرفته، بر عهده خود واجب می‌دانم که مساعی خود را از هر جهت به کار ببرم و تا به حال با وجود ضعف و ناخوشی از هیچ کمکی مضایقه نداشته‌ام... هر چه مستر موئیر خواسته، همواره برآورده‌ام و بعد از این نیز انجام خواهم داد. به حرف‌های آخوندها، نباید اعتنایی داشت. در اول کار غیرممکن است که مردم را ساکت ساخت، اما همین که امور، کمی پیش برود، همه ایرادهای مردم مرتفع خواهند شد.

امارزبایی ظل‌السلطان از جریان کار، غلط بود و آن سخنان را از موضع ضعف بیان داشت. آرنستین، بی‌درنگ جواب مکارانه‌ای نوشت:

زبانم عاجز است که مراتب ستایش خود را نسبت به عمل جدی حضرت والا در خصوص اغتشاش اصفهان بیان کنم. حرف‌های نامعقول علما ممکن بود در پانصد سال پیش مؤثر باشد، اما در حکومت منور اعلیحضرت که نمونه برجسته‌اش را پیش چشم دارند، یقیناً این نیروهای ارتجاعی، نفوذی در مردم نخواهند داشت؛ به علاوه اطاعت از احکام علما، موجب خرابی این رشته از تجارت خواهد گشت؛ یعنی زارعین و کسانی که در عمل آوردن و حمل و نقل و فروش تنباکو دخالت دارند، یک‌باره بی‌کار می‌شوند که تحمیلی بر مملکت خواهند بود. بنابراین تحریکات علما، عواقب مصیبت‌باری دارد و شایسته است از جانب هر ایرانی وطن‌پرستی محکوم بشود... یقین دارم که استقامت شما، نه فقط آرامش را در آن ولایت مستقر خواهد ساخت ... بلکه نمونه‌ای به دست سایر حکام می‌دهد.

اقدامات و فشارهای ظل‌السلطان و ناصرالدین شاه علیه آقاجفی

چنان که ذکر شد، مدیر شرکت رژی، برای جلب حمایت مسئولان دولتی، نوشته‌هایی همچون نوشته فوق را ارسال می‌کرد. در هر حال، فشارهای انگلیسیان، موجب شد تا حاکم اصفهان و به دنبال آن، ناصرالدین شاه، به شدت در پی لغو حکم تحریم از سوی آقا نجفی برآیند. در ذیل، تلگراف‌ها و نامه‌های ظل‌السلطان و ناصرالدین شاه ذکر می‌شود:

آن بلد، مزیت و اختصاصی تمام دارند و از خانواده‌های بزرگ علم و شرف قدیمی و صاحب استخوان در ریاست علمی آن بلد می‌باشند.

درباره جنابشان از جانب دولت و حکومت، (تهدیدات سختی شده، حتی اینکه از جناب دولت) صریحاً به حکومت دارالسلطنه حکم بتی [= قطعی] رسیده که هرگاه جناب معظم الیه و سایر علما از اباحه استعمال دخانیات امتناع کنند، حکومت عذر اقامت ایشان را از دارالسلطنه بخواهد. و هر گاه از این معنی امتناع نموده و مردم عمومی در این خصوص شورش کنند، خانه‌های ایشان را توپ بسته، یکسره خراب نمایند.

ولی با همه این (تفصیل)، جناب معظم الیه را این گونه تهدیدات دولت و اهتمام اقدام حکومت در این خصوص، از هیچ رو به خرج نرفته، به قوت ایمان همچون سدّ سکندر، بر وضع و منع خودشان استوار مانده و سایر علما را نیز با همه آن اقدامات تهدیدآمیزی که از جانب حکومت دارالسلطنه (اصفهان) درباره هر یک یک ایشان شده بود، در شاهره استقامت نگه‌داری فرمودند.

ذیلاً اسنادی درباره اقدامات مسئولان انگلیس و نیز حاکم اصفهان (ظل‌السلطان)، حکومت مرکزی و در رأس آن ناصرالدین شاه در جهت مقابله با جنبش تحریم اصفهان به رهبری آقاجفی، ارائه می‌شود. ظاهراً همه یا اکثر این اسناد مربوط به فاصله زمانی نیمه دوم ربیع‌الثانی است؛ یعنی از زمان صدور حکم تحریم از سوی آقاجفی تا زمان انتشار حکم سراسری میرزای شیرازی در اول جمادی‌الاول. با انتشار حکم سراسری میرزای شیرازی، نقطه ثقل تحولات به تهران و سامرا و در ارتباط با میرزای شیرازی و میرزای آشتیانی منتقل شد.

فشارهای انگلیس بر آقاجفی

در کتاب «شورش بر امتیازنامه رژی»، تلگراف‌های «پریس» (کنسول انگلیس در اصفهان) به «لاسل» (وزیر مختار انگلیس در تهران) و همچنین مکاتبات «موئیر» (مدیرعامل شرکت انگلیسی به نام کمپانی بازرگانی خلیج فارس که در زمان یاد شده نمایندگی رژی را نیز داشته) ذکر شده است که نظرات و فعالیت‌های پنهانی مسئولان اقتصادی - سیاسی انگلیس را به خوبی نشان می‌دهد.

بنابر گزارش کنسول انگلیس در اصفهان زمانی که آقاجفی کشیدن تنباکو را منع کرد، پیروانش به بازار رفتند، هر کجا قلیانی یافتند شکستند. آقاجفی و برادرش (شیخ محمدعلی) بر سلطنت شاه و حکمرانی پسرش [ظل‌السلطان] حمله کردند. کنسول با تأیید این که ظل‌السلطان نهایت کمک و یاری را به رژی انجام داده است، پیشنهاد کرد آقاجفی و برادرش را تبعید نمایند؛ چرا که در غیر این صورت، انگلیسیان، هرگز آسوده نخواهند بود. اما وزیر مختار تازه انگلیس لاسلز، تبعید آنان را مصلحت ندید. موئیر هم اقدام حکومت مرکزی

آمیزش با فرنگی، بدین حدها نیز از مسلمانان قناعت نداشته، کار مسلمان را به جایی رسانید که در ضمن تعریضات به علمای اسلام، افکار و خیالات فرنگستان - که جز تعمیر آخور نتواند نمود - علوم و معارف حقیقی خواندند، و علوم و معارف اسلامی را که سرچشمه هر چیز و فیض و سرمایه هر سعادت ... است، اوهام جزئیة گفتند

خواهد شد. از سلامتی خودتان، همه روز تلگرافاً به عرض برسانید. جواب عرایض پست گذشته شما را دیروز نوشتم. پست حرکت کرده بود، به سراج‌الملک حکم شد که با چاپار مخصوص بفرستد. از دولت‌خواهی و خدمات امام جمعه بسیار راضی هستم، کمال التفات و مرحمت را به این خانواده داشته و داریم، التفات مخصوص ما را به ایشان برسانید. عرضی هم که کرده بودید، قبول شد. دو دستخط نوشته‌ام، از همان قرار عمل نکنید. تلگرافی هم نوشتم که به همه علمای یکان بدهید بخوانند و جواب گرفته به عرض برسانید. بلکه مضمون آن دستخط را به تمام اهالی شهر اصفهان حالی کرده نشان بدهید که از حکم ما و عقیده ما اطلاع پیدا کنند، البته البته، تلگرافی هم به آقاجفی فرموده‌ایم، بدهید جواب بگیرید. به عرض برساند. هر قدر قشون از هر جنس از سواره و پیاده، توپخانه، قزاقخانه بخواهید برای تنبیه اشرار و الواط، فوراً به عرض برسانید، فوراً فرستاده بشود. و سیاست و تنبیهی از اشرار و الواط باید بکنید که سال‌های دراز یادگار بماند.

ج) دستخط ناصرالدین شاه خطاب به ظل‌السلطان در مورد قیام اصفهان

ظل‌السلطان! این روزها بعضی از اخبارات از اصفهان به عرض رسیده است که خیلی جای تعجب و حیرت است که چرا مردم بی‌جهت و سبب، آسودگی و عافیت خود را کنار گذاشته، دنبال این نوع کارهای بی‌معنی و خطرناک بروند. مثلاً، به عرض رسیده است که مردم بر ضد رعایای خارجه و فرنگیان حرف می‌زنند و همچنین علمای اعلام، استعمال دخانیات را حرام دانسته‌اند و همچنین در فقره بانک، مزخرفات می‌گویند. اولاً باید شما و علماء و مردم، این فقره را بدانید که دولت و شخص پادشاه در حق رعیت از همه مهربان‌تر است و آسودگی آنها را طالب و باید بدانید که اگر در امری، دولت بداند که برای مملکت و استقلال و شریعت ضرری وارد بیاید، اول کسی که در دفع آن بکوشد، دولت است. پس هر حکمی و هر کاری که دولت می‌کند و اجرای او را مصلحت می‌داند، باید بدانند که آن کار مصلحت مملکت و رعیت و دولت است و ابتدا چون و چرائی به زبان نیاورند.

دولت برای مملکت و رعیت خودش، از همه دلسوزتر و مهربان‌تر است و اگر غیر از این باشد و بر ضد دولت سخن بگویند، واضح است که منتهای فضولی و جسارت است و البته همچو اشخاص، تنبیه و تأدیب و سیاست سخت را لازم دارند و بر عهده دولت، واجب و لازم است که در همچو مقام، آنچه لازمه کيفر و مجازات است، به مردم نادان بدهد و بفهماند که خلاف احکام دولت را کسی نمی‌تواند. در فقره عمل تنباکو و دخانیات، قرارنامه‌ای با کمپانی آن کار بسته شده است که سواد آن در پیش شما است. چرا نمی‌دهید مردم ملاحظه نمایند! البته بعد از دیدن آن قرارها، خواهند فهمید که چقدر وقت در آن کار شده است که به احدى ضرری وارد نیاید.

علاوه بر این قراردادهای، باز هم کمپانی را وادار کردند که برای فروشنده و خریدار تسهیلاتی بدهد و داده است. دیگر

الف) تلگراف ظل‌السلطان به ناصرالدین شاه درباره قیام مردم اصفهان

از اصفهان - قربان خاک‌پای جواهرآسای مبارکت شوم. اگر چه مفصلاً همراه چاپار پست، راپورت روز پنجشنبه و جمعه آقاجفی و برادرش شیخ محمدعلی و ملا محمدباقر فشارکی را عرض کرده‌ام و لیکن به واسطه اعلاناتی که در کوچه‌ها چسبانیده‌اند و هر جا فرنگی را می‌بینند، داد و فریاد می‌کنند، لا‌علاج دیدم به توسط تلگراف عرض کنم.

در این دو روزه، در میدان مصلی که در تخت فولاد است، اجماعی کرده‌اند که در منبر رفته، بر ضد دولت در باب تنباکو و بانک و غیره، مطالب بگویند. آن جمعیت، چون خارج و نزدیک جلفا بود، غلام [= ظل‌السلطان] بسیار متوحش شد که اسباب اغتشاش کلی نشود. «رکن‌الملک» و «کریم‌خان میرپنجه» را با سوار فرستاد و آن جمعیت را پراکنده کرد و مشایخ را مانع از رفتن آنجا شد، ولی این غلام نمی‌دانست در منبر و مسجد و خانه‌شان چه می‌گویند و در مجلس درس چه مذاکره‌ای می‌نمایند. در این سه جا، کشیدن قلیان را حرام، و کشت و زرع تنباکو را حرام اندر حرام، و حامی فرنگی را کافر و واجب‌القتل، و نوکر و بستگان آنها را نجس‌العین اعلان کرده‌اند. زیاده بر آنچه تصور بشود، اظهار فضولی و جرأت کرده‌اند و کلمات ناشایسته به زبان آورده‌اند؛ به خصوص شیخ محمدعلی برادر آقاجفی. این غلام هم در همه جا بیش از قوه خود جلوگیری از آنها کرده، همه اعلانات را کنده و چند نفر هم از اشخاص را که دنبال فرنگی‌ها فریاد کرده بودند، به چنگ آورده، تنبیه کرد. با حالت ناخوش که در بستر افتاده‌ام، بیش از قوه خودم و استعدادی که دولت به من داده است و حدی که مشخص کرده است، جنبیده‌ام، نفس کسی به خلاف قانون بیرون نیامده است. ارزانی و فراوانی هم در کمال خوبی است ولیکن این مشایخ سفیه - که به نمک مبارک و حقیقه مبارک، عقل که ذی‌عقول از حرکات آنها مات می‌ماند که به چه پشت‌گرمی و به چه اطمینان، این حرکات از آنها ناشی می‌شود و خود را مثل شب‌پره به شعله سخط و غضب دولت می‌زنند - به این جزئی حرکات غلام آرام نمی‌گیرند. گمان غلام این است که اگر آنها از طرف شخص همایونی، نصیحت یا مؤاخذه سخت و بازخواست نبینند، آرام نگیرند و رفته رفته اسباب زحمت بزرگی فراهم می‌آورند. اگر چه این غلام، ناخوش است = افتاده و گرفتار پادرد و همه جور مرض است، اما برای نثار جان در راه ولی نعمت و انجام فرمایشات همایونی به هر چه حکم بفرمایند، اطاعت می‌کنم و انجام می‌دهم و جان خود غلام در آن راه تصدق شود، اسباب افتخار بازماندگان است. غلام بی‌مقدار مسعود قاجار مهر - تلگرافخانه - ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳۰۹.

ب) پاسخ ناصرالدین شاه به تلگراف ظل‌السلطان
ظل‌السلطان - تلگراف شما الآن که شب دوشنبه است، ملاحظه کردم. اولاً از ناخوشی و کسالت شما بسیار بسیار ملول و افسرده و مشوش شدم. این شاء الله تعالی، بزودی رفع کسالت



این کار را چرا باید مردم این قدر نفهمیده و نسنجیده دنبال بکنند که اسباب اغتشاش و مفسده بشود؟ و بالاخره اسباب کدورت و تقار میان دولت ایران و انگلیس فراهم نماید؟ تنباکو چرا حرام می‌شود؟

زارع، مسلمان؛ فروشنده، مسلمان؛ خرنده [= خریدار]، مسلمان؛ دیگر جهت تحریم را نفهمیدیم چه چیز است؟ و چرا باید نجس باشد؟ همین که اسم کمپانی انگلیس روی تنباکو باشد، به چه سبب باید نجس شود؟ پس قند و چای و امتعه و اقمشه و این همه متاع‌های فرنگی که در همه بازارهای شهرها ریخته است و همه کس می‌خرد و استعمال می‌کند، باید تمام ایران و دنیا نجس و نجس‌العین شده باشند. چرا باید علما و مردم حرفی بزنند که این قدر بی‌معنی و سخیف باشد. مثلاً بانک را بد می‌دانند، این چه حرف رکیک بی‌معنی است. رعایای دُول خارجه از صد سال به این طرف، مأذون و مجاز هستند موافق عهدنامه‌های آقا محمدخان و فتحعلی شاه و محمد شاه که هر نوع معاملات را در ایران و هر نوع تجارت را بکنند. تنها این است: قبل از این، صرف‌خانه‌های خرده و تک تک وجود داشته، حالا آنها را تحت قاعده آورده، اسمش را بانک گذاشته‌اند. نمی‌دانم این مزخرفات را کی می‌گوید و کی به دهان خواص و عوام می‌اندازد. اینها هیچ کدام کار تازه نیست. فرنگیان و تجارت و معامله‌گری آنها از صد سال متجاوز است که در ایران معمول است.

بی‌اعتنایی آقاجنفی به فشارها

اقدامات و فشارهای مسئولان انگلیسی، حاکم اصفهان و حتی ناصرالدین شاه، نتوانست تغییر در موضع آقاجنفی به وجود آورد و وی بنا به وظیفه دینی دست از مقاومت برداشت. ظل‌السلطان نیز هر چه اصرار کرده، خواستار لغو تحریم از سوی آقاجنفی می‌شود، نمی‌تواند موفقیتی کسب کند.

به طور کلی، دربارهٔ چگونگی و پیامدهای تحریم تنباکو از سوی آقاجنفی در اصفهان، گزارش‌های گوناگونی در دست است که البته در برخی جزئیات اختلاف دارند. بنا به نوشتهٔ خانم کدی، دو تجمع بزرگ، به رهبری آقاجنفی و برادرش شیخ محمدعلی، در اصفهان بر پا شد. در این تجمع‌ها، آن دو به امتیازات اروپائیان حمله و اعلام کردند که مصرف تنباکو حرام است. در جریان اولین تجمع، حاضران سوگند یاد کردند که دیگر توتون و تنباکو مصرف نکنند، و این نخستین موردی بود که از تحریم عمومی استفاده می‌شد. پس از آن، جمعیت به بازارها ریختند و قلیان‌ها را شکستند. به دنبال این تظاهرات، ظل‌السلطان، وعظ و تظاهرات را ممنوع کرد و به سربازان دستور داد که برای مقابله با آشوب آماده باشند. آقاجنفی نیز از طرف ظل‌السلطان، تهدید شد. با این همه و به‌رغم دستور شاهزاده و حاکم مقتدر اصفهان، تجمع دوم برپا شد و شیخ محمدعلی در آن سخن گفت و خواستار تحریم بنگاه‌های انگلیسی شد. در نتیجه، کار کمپانی تجارتی خلیج فارس که متعلق به انگلیسی‌ها بود، همراه معاملات تنباکو متوقف شد.

پس از آن در ماه دسامبر، دوبالوا گزارش کرد که ظل‌السلطان برای برقراری مجدد نظم در اصفهان، سربازان بیشتری خواسته است. ولی ناصرالدین شاه ترسید که مبادا وی آنها را برای مقاصد خودش به کار برد؛ به همین جهت، شاه دستور داد که بدون نیروهای نظامی بیشتر، نظم را از نو برقرار کند. ولی نهضت تحریم اصفهان همچنان ادامه یافت و علما و در رأس آنان آقاجنفی ثابت و استوار در حکم خود باقی ماندند. در این زمان زمینهٔ یک قیام سراسری در ایران فراهم شده بود، امری که با حکم تحریم از جانب مرجع کل و رئیس علی اللطالق شیعه، میرزا محمدحسن شیرازی انجام شد. از جمع‌بندی مطالب و اسناد ذکر شده، نکات ذیل به دست

خلاصه این دستخط تلگرافی را به جنابان علمای اعلام بلکه به همه اصفهان بدهید ملاحظه نمایند و جواب را به عرض برسانید که تکلیف دولت معلوم شود و البته یقین داشته باشید که اگر در این نوع حرف‌های بی‌معنی امتدادی بدهند، تکلیف از ما ساقط شده، آنچه لازمهٔ سیاست است، خواهیم فرمود. ناصرالدین شاه. ۱۳۰۹

د) تلگراف تهدیدآمیز ناصرالدین شاه به آقاجنفی جناب آقای نجفی! در سال قبل که شما در تهران تشریف داشتید و به حضور ما رسیدید، شما را شخص عاقل، دولت‌خواه و کمال‌التفات و مرحمت را دربارهٔ شما بجا آورده‌ایم و همیشه در خیال ما بوده و هست که هیچ وقت غیر از مرحمت دربارهٔ شما خیالی نداشته باشیم. این روزها بعضی اخبارات نالایق و برخلاف مصلحت دین و دولت می‌شنویم که در مجالس علماء

پس از آن که علمای بزرگ، تحریم شرعی خود را اعلام کردند، تقریباً به طور کامل معامله و مصرف توتون و تنباکو در سراسر شهر متوقف شد. به اروپائیان در بازارها دشنام و ناسزا گفته می‌شد و اعلامیه‌هایی به امضای آقاجنفی به دیوارها نصب شد که در آنها همه کارمندان رژی نجس شمرده شده بودند و گفته شده بود که به آنان نیابستی اجازه ورود به اماکن عمومی داده شود.



اعلان مخالفت با شاه و دولت را آغاز کرد، و شیخ علی محمد دهاقانی (متوفای در ۸ رجب سال ۱۳۳۴) از اتباع خود را - که مردی مشهور به علم و صلاح بود - محرمانه به شهر سامره فرستاد و از حاج میرزا محمدحسن شیرازی؛ مرجع شیعه وقت، حکم تحریم کشیدن قلیان را گرفته، به ایران آورد.

نقش آقاجنقی پس از صدور حکم میرزا

طبعاً پس از انتشار وسیع حکم تحریم میرزای شیرازی در اول جمادی‌الاول، فشارهای وارده بر آقاجنقی و دیگر علمای اصفهان، کاهش یافت؛ زیرا در این زمان، سنگینی مسئولیت به مرجع علی‌الاطلاق شیعه در سامرا منتقل شد و در داخل ایران نیز، این علمای تهران و در رأس آنها، میرزا محمدحسن آشتیانی بودند که به صورت مستقیم با عمال انگلیسی و شاه و درباریان درگیر شدند.

با این حال، به جهت جایگاه اصفهان در ایران و نقش بالای آقاجنقی در تحولات پیشین، نام وی در اسناد این دوره ذکر شده است؛ به عنوان نمونه، در بخشی از نامه تندی که ناصرالدین شاه - پس از به نتیجه نرسیدن مذاکرات درباریان با علما - به میرزای آشتیانی در تهران نوشت، آمده بود:

... من شما [=میرزای آشتیانی] را آدم فقیر و شخص ملای بی‌غرض و دولت‌خواه می‌دانستم. حالا بر ضد آن می‌بینم که اقتباس به [میرزا جوادآقا] مجتهد تبریز و آقای نجفی اصفهانی و غیره می‌کنید. آیا نمی‌دانید که کسی نمی‌تواند بر ضد دولت برخیزد؟ ...

میرزای آشتیانی نیز ضمن پاسخ تفصیلی به نامه شاه قاجار، به دفاع از آقاجنقی اصفهانی و میرزا جوادآقا تبریزی، پرداخته، آنها را از علمایی ذکر می‌کند که «حسن خدمت و نیکویی تدبیر» داشته و «همیشه خیرخواه دولت بوده‌اند».

مهم‌ترین اقدام و فعالیت آقاجنقی در این دوره، حمایت از حکم میرزای شیرازی، پاسخ به شبهات و ایفای نقش واسطه میان میرزا و مردم بود؛ به عبارتی می‌توان آقاجنقی را نماینده و جانشین میرزای شیرازی در اصفهان بیان کرد. به عنوان نمونه، هنگامی که اصالت حکم تحریم میرزای شیرازی در شهرهای مختلف از جمله اصفهان، مورد تشکیک واقع شده بود و از سوی دیگر تلگراف‌هایی به ایشان رسیده، با بیان این که قرارداد رژی فسخ شده، خواستار لغای حکم تحریم بودند، میرزای شیرازی تلگراف‌های گوناگونی را به علمای مناطق ارسال کرد. در همین زمینه، تلگرافی نیز به اصفهان به آقاجنقی فرستاد. در این تلگراف چنین آمده بود:

اصفهان - جناب مستطاب شریعتمدار آقای حاج شیخ محمدتقی [آقا نجفی] سلمه الله.

از اصفهان، سؤالاتی از حکم حقیر به حرمت استعمال دخانیات شده بود. بلی، حکم کرده‌ام و فعلاً حرام است و تا رفع ید فرنگی بالمره از داخله و خارجه به طریق تحقیق معلوم نشود و خود، اخبار [به رفع] نکنم، حکم منع باقی و [اجتناب] لازم و رخصت نیست.

می‌آید:

۱. رهبری آقاجنقی در قیام اصفهان ۲. حضور مردم و پایداری آنان ۳. وحشت حکومت و استفاده از قوه قهریه و نیروی نظامی در جهت مقابله با مردم ۴. عجز حکومت از سرکوبی مردم و تداوم قیام.

آقاجنقی و حکم تحریم میرزای شیرازی

وصول حکم میرزا به اصفهان قبل از تهران

برخی گزارش‌های نیازمند بررسی دارد، نشان‌دهنده آنند که حکم تحریم میرزای شیرازی، قبل از انتشار گسترده آن در اول جمادی‌الاول در تهران و سراسر ایران، به اصفهان رسیده بود:

در یکی از گزارش‌هایی که در اوایل تحریم تنباکو در اصفهان، از سوی کارکنان حکومت این شهر به تهران مخابره شد - و اصل این گزارش قبلاً ذکر شد - آمده بود:

... آقاجنقی و شیخ محمدعلی، بی‌پرده خیلی کلمات ناشایسته بی‌معنی می‌گویند. سایر علماء تماماً در باطن با آنها همراهی دارند. این دو نفر تا به حال جرأت این حرکات را نداشتند، چند روز است معرکه می‌کنند. از قرار مذکور، کاغذی از نجف و سرمن رأی برای آنها رسیده ...

در یکی از گزارش‌های انگلیسی نیز - که قبلاً متن آن ذکر شد - پس از اشاره به اقدامات علمای اصفهان از جمله آقاجنقی در تحریم تنباکو، از نامه‌های «علمای اصفهان» به میرزای شیرازی و درخواست آنها از وی برای تأیید تحریم تنباکو، سخن به میان آمده، سپس چنین نوشته شده است: «شایعاتی منتشر شد که شیرازی به تحریم فتوی داده است».

شیخ حسن کربلایی نیز در بخشی از کتاب خود چنین می‌نویسد:

... هنوز این ماه ربیع‌الثانی منقضی نگشته، در دارالخلافه شایع و منتشر گردید که از حضرت مستطاب رئیس علمای ملت، آقای حجت‌الاسلام [میرزای شیرازی]، حکم محکمی در خصوص حرمت استعمال دخانیات شرف صدور یافته و به اصفهان فرستاده شده است... ولی چون این شایعه را اصل و مأخذ درستی (پیوسته) نبود، مسلمانان همگی دل در امید صدق این شایعه بستند و درانتظار پست این هفته نشستند. قضا را پست این هفته به سبب خرابی راه‌ها به موعده (معهود) همیشگی وارد نشده، یک چند روزی عقب افتاد. این بقیه ماه ربیع‌الثانی نیز به سر آمد و منتظران مشتاق را از در فرجی نیامد تا غره [=اول] جمادی‌الاول شد. در پنجشنبه، غره بود که خبر فیروزی اثر پست وارد شد ...

درباره چگونگی رسیدن حکم میرزای شیرازی به اصفهان، گفته می‌شود فردی به نام شیخ علی محمد دهاقانی از سوی آقاجنقی بود، دخالت داشته است. در کتاب «اعلاط در انساب» به نقل از مرحوم محمدباقر الفت، آمده است:

در سال ۱۳۰۸ [و ۱۳۰۹] قمری که واقعه انحصار تنباکو با کمپانی رژی انگلیسی اتفاق افتاد، نخست او [=آقاجنقی]

